

توسعه‌ی اقتصادی

بخش

۴

مفاهیم و معیارهای
توسعه

فصل ۱

آیا می‌دانید نقطه‌ی آغاز توسعه در جهان چه
پدیده‌ای بوده است؟

مقدمه

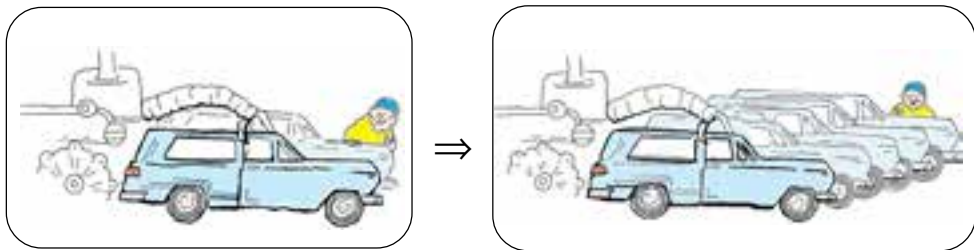
در این کره‌ی خاکی دو گروه از انسان‌ها زندگی می‌کنند؛ دسته‌ی اول گروه کوچکی هستند که با خیال آسوده و به دور از نگرانی‌های مادی برای هرچه بهتر زندگی کردن خود و فرزندانشان می‌کوشند. گروه دوم، انسان‌هایی هستند که زندگی‌شان با فقر و محرومیت همراه است. این گروه که اعضای آن درصد قابل توجه و رو به افزایشی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، برای گذران زندگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. گروه اول تشکیل دهنده‌ی جوامعی هستند که در اصطلاح به آن‌ها کشورهای «پیشرفته» گفته می‌شود و گروه دوم کشورهای «عقب‌مانده» را تشکیل می‌دهند.

به راستی، چرا چنین اختلاف آشکاری بین این دو گروه کشورها وجود دارد؟ چگونه این دو دسته جوامع، هر کدام مسیر خاصی را پیموده‌اند؟ چرا تحولات و پیشرفت‌ها به دسته‌ی اول محدود شده و در دسته‌ی دوم صورت نگرفته است؟

هدف ما از طرح مبحث «توسعه‌ی اقتصادی» یافتن پاسخ‌هایی برای این گونه

رشد و توسعه

در بررسی تحول جامعه و گسترش ظرفیت‌های تولیدی آن، با دو واژه که رابطه‌ی نزدیکی با هم دارند، روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو واژه «رشد» و دیگری «توسعه» است. در قدم نخست، باید این واژه‌ها را تعریف کنیم و آن‌ها را از هم بازشناسیم. «رشد» صرفاً به معنای افزایش تولید است و بنابراین، مفهومی کمی است. اگر در جامعه‌ای میزان تولید در دوره‌ای معین نسبت به دوره‌ی قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند ناشی از افزایش سطح زیرکشت، تأسیس کارخانه‌های جدید، گسترش و توسعه‌ی مراکز تولیدی فعلی و نظایر این‌ها باشد.



«توسعه» در کنار افزایش تولید بر پدیده‌ی دیگری نیز دلالت دارد و آن را می‌توان یک مفهوم کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌ای با به‌کارگیری روش‌های بهتر و فناوری مناسب‌تر، ظرفیت تولیدی خود را افزایش دهد و بدین ترتیب از امکانات و منابع خویش به شکل بهتری استفاده کند، می‌گوییم در مسیر توسعه گام برداشته است.



همان گونه که مشاهده می‌کنید، مفهوم توسعه بر رشد نیز دلالت دارد؛ در واقع، استفاده‌ی بهتر از منابع و امکانات لزوماً با افزایش تولید همراه است ولی هر افزایش تولیدی را نمی‌توان توسعه دانست. بنابراین و با توجه به آنچه گفته شد، افزایش تولید ناشی از افزایش سطح زیر کشت مثالی برای رشد و افزایش تولید ناشی از بهبود روش‌ها، به کارگیری بذر اصلاح شده، سموم دفع آفات نباتی و فناوری برتر مثالی برای توسعه است.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که نتایج حاصل از رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد اما نتایج حاصل از توسعه ممکن است در زمان طولانی‌تری حاصل شود و در کوتاه مدت مشهود نباشد. به همین جهت، گفته می‌شود که توسعه فرآیندی بلندمدت است.

فعالیت ۱-۴

هریک از شما در منطقه‌ی خود مواردی را که بیانگر رشد و مواردی را که بیانگر توسعه است فهرست کنید. آن‌گاه فهرست خود را با فهرست‌های هم‌کلاسی‌هایتان مقایسه کنید.

اندازه‌گیری رشد و توسعه

اقتصاددانان معمولاً رشد و توسعه‌ی جوامع را با معیارهای کمی اندازه‌گیری می‌کنند؛ زیرا بدین ترتیب، اولاً می‌توانند اثر سیاست‌های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و ثانیاً، تغییر و تحولات را در جوامع مختلف با هم مقایسه کنند. بنابراین، برای اندازه‌گیری این دو باید معیار مناسبی در دست داشته باشند.

همان‌طور که گفتیم، رشد به معنای افزایش تولید است؛ پس، یکی از بهترین معیارها برای سنجش آن «درآمد سرانه» است. اگر درآمد سرانه را در حکم معیار سنجش رشد در نظر بگیریم، امکان مقایسه‌ی جوامع مختلف با تعداد جمعیت متفاوت فراهم می‌شود. هم‌چنین می‌توانیم وضعیت یک کشور را در سال‌های مختلف مقایسه کنیم.^۱

۱- زیرا در طول زمان معمولاً جمعیت کشور افزایش می‌یابد و اگر به‌جای «درآمد سرانه» از «درآمد ملی» استفاده کنیم، افزایش جمعیت نادیده گرفته می‌شود.

البته برای مقایسه‌ی وضعیت جوامع مختلف با یکدیگر باید درآمد سرانه‌ی کشورهای مختلف را برحسب واحد پول یکسانی محاسبه کنیم. درآمد سرانه‌ی تمامی کشورهای جهان برحسب دلار آمریکا اعلام می‌شود.

بدین ترتیب، نخست درآمد سرانه‌ی یک کشور را برحسب پول داخلی آن محاسبه می‌کنند. سپس، با توجه به نرخ دلار در آن کشور، درآمد سرانه برحسب دلار اعلام می‌شود. بنابراین، امکان مقایسه‌ی سطح درآمد سرانه که معیاری برای اندازه‌گیری رفاه مادی در جوامع مختلف است، فراهم می‌آید.

گفتیم که توسعه علاوه بر افزایش تولید کمی، تغییرات کیفی را نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین، برای تعیین آن استفاده از شاخص درآمد سرانه به تنهایی نادرست به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در کنار درآمد سرانه از معیارهای تکمیلی دیگری نیز استفاده می‌شود. برای مثال، چون مردم جوامع توسعه یافته‌تر به امکانات بهداشتی، غذایی و آموزشی بیش‌تری دسترسی دارند، نرخ مرگ و میر نوزادان در این گونه جوامع کم‌تر، امید به زندگی بیش‌تر و نرخ بی‌سوادی کم‌تر است. با مقایسه‌ی وضعیت این سه شاخص توسعه در کشور توسعه یافته‌ای نظیر ژاپن و یک کشور توسعه نیافته مثل موزامبیک، سودمندی این معیارها را بهتر می‌توان درک کرد.

جدول ۴

کشورها	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر هزار تولد	امید به زندگی (سال)	نرخ بی‌سوادی بزرگسالان به درصد	درآمد سرانه به دلار
ژاپن	۴/۲	۷۹/۵	کم‌تر از ۵ درصد	۳۱۴۹۰
موزامبیک	۱۱۴	۴۶	۶۷ درصد	۹۰

Source : Year Books , 1995

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌کنید، متأسفانه شاخص رشد – یعنی همان درآمد سرانه – با شاخص توسعه هماهنگ است. به بیان دیگر، سطح پایین توسعه در موزامبیک با سطح پایین رشد در این کشور هماهنگی دارد. این امر در مورد بیش‌تر جوامع صادق است. به همین سبب، با قدری مسامحه می‌توان از درآمد سرانه به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه نیز استفاده کرد. البته در این میان، دو گروه از کشورها استثنا محسوب

می‌شوند :

۱- تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه که با داشتن یک ماده‌ی گران بهای معدنی (نظیر نفت) و صادرات مقادیر زیادی از آن امکان دستیابی به درآمد سرانه‌ی بالا را دارند (در امارات متحده‌ی عربی با جمعیتی در حدود $\frac{1}{8}$ میلیون نفر، درآمد سرانه‌ی سالانه حدود ۲۱۰۰۰ دلار است).

۲- تعدادی از کشورهای در حال توسعه که با پیش‌بینی و اجرای برنامه‌های بلندمدت توانسته‌اند در وضعیت شاخص‌های توسعه‌ی خود بهبود نسبی ایجاد کنند. چین از جمله‌ی این کشورهاست که با وجود درآمد سرانه‌ی نسبتاً پایین، از نظر بسیاری از شاخص‌های توسعه وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد (نرخ مرگ و میر نوزادان در چین ۴۴ در هزار، امید به زندگی ۶۹ سال و نرخ بی‌سوادی بزرگ سالان ۲۷ درصد است؛ در حالی که درآمد سرانه در این کشور، فقط در حدود ۱۰۰۰ دلار در سال است).

فعالیت ۲-۴

موارد زیر را در میان خویشاوندان خود بررسی کنید.
الف) متوسط سطح تحصیلات (ب) متوسط طول عمر

فاصله‌ی توسعه نیافتگی

امروزه یکی از معیارهای بسیار رایج برای طبقه‌بندی کشورهای مختلف دنیا، طبقه‌بندی براساس سطح توسعه نیافتگی است.

براساس این معیار، کشورهای دنیا به دو گروه کلی کشورهای «توسعه یافته» و کشورهای «در حال توسعه» تقسیم می‌شوند. حدود $\frac{1}{5}$ جمعیت ۶ میلیارد نفری کره‌ی زمین در کشورهای

توسعه یافته و $\frac{4}{5}$ دیگر این جمعیت در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند.

درآمد سرانه از جمله شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده است که براساس آن کشورها به دو دسته‌ی توسعه یافته و در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، اگرچه درآمد سرانه تنها شاخص توسعه نیافتگی نیست و حتی معمولاً به‌عنوان شاخص «رشد یافتگی» و نه «توسعه یافتگی» به کار گرفته می‌شود اما به دلیل همبستگی بسیار بالایی

که با دیگر شاخص‌های توسعه دارد، برای آسان‌تر شدن مقایسه می‌توان از آن استفاده کرد. تفاوت موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر وضعیت معیشتی، با نگاهی به درآمدهای سرانه این گونه آشکار می‌شود؛ درآمد سرانه‌ی سالانه در بیش از ۵۰ کشور در حال توسعه‌ی فقیر کم‌تر از ۵۰۰ دلار است؛ درحالی‌که هیچ‌یک از ۲۰ کشور توسعه یافته‌ی دنیا درآمد سرانه‌ی سالانه‌ی کم‌تر از ۱۵۰۰۰ دلار در سال ندارند. برای مثال، در سال ۱۹۹۹ درآمد سرانه در کشور سوئیس بیش از ۳۵۰۰۰ دلار و در کنیا حدود ۲۹۰ دلار بوده است.

این تفاوت و شکاف عمیق بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به هیچ‌وجه به سطح درآمد سرانه محدود نمی‌شود و تقریباً در تمامی شاخص‌های توسعه (البته با درجات متفاوت) وجود دارد.

بعضی از این شاخص‌ها را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

جدول ۵

گروه کشورها	درصد نرخ بی‌سوادی بزرگسالان (به‌طور متوسط)	نرخ مرگ و میر نوزادان در هر ۱۰۰۰ نفر	امید به زندگی در بدو تولد
۵۰ کشور در حال توسعه (با پایین‌ترین سطح درآمد سرانه)	بیش از ۴۰ درصد	بیش از ۱۲۰	کم‌تر از ۵۰ سال
۲۲ کشور توسعه یافته	کم‌تر از ۱ درصد	کم‌تر از ۸	بیش از ۷۸ سال

فعالیت ۳-۴

آمار مربوط به کشور ایران را با گروه کشورهای موجود در جدول مقایسه کنید.

چرا بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه فاصله افتاد؟

شکاف موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به طور اتفاقی و در کوتاه مدت به وجود نیامده است. مورخان و پژوهشگران معتقدند که مسئله‌ی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و فاصله‌ی موجود میان جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته ریشه‌ای تاریخی دارد که برای یافتن آن باید به چند قرن پیش رجوع کرد. در این جا، تحولات اقتصادی - اجتماعی اروپا را که در واقع قطب اصلی جوامع توسعه یافته کنونی است، از قرن پانزدهم به بعد مرور می‌کنیم. با مطالعه‌ی این بخش در خواهید یافت که چگونه تحولات اقتصادی - اجتماعی اروپا اوضاع اقتصادی - اجتماعی را در کشورهای که امروزه در حال توسعه نامیده می‌شوند دگرگون ساخت.

استعمار و شروع قرون جدید

در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به دنبال تکامل فنون دریانوردی در اروپا و نیز آشنایی اروپاییان با سلاح‌های آتشین و ساخت و ساز آن‌ها عصر جدیدی در تاریخ جهان آغاز شد. دولت‌های اروپایی با برتری اندکی که به دست آورده بودند، تهاجم گسترده‌ای را به سایر کشورهای جهان آغاز کردند.

در آن زمان، تجارت با مشرق زمین در انحصار اعراب بود. این امر دریانوردان پرتغالی را بر آن داشت که در جست‌وجوی راهی جدید به سمت مشرق برآیند و این تجارت پرسود را از انحصار اعراب به درآورند. به مرور زمان، قدرت دولت‌های استعمارگر رشد کرد و به‌ویژه با کشف و تصرف قاره‌ی آمریکا بر وسعت مستعمرات آن‌ها افزوده شد.

پرتغالی‌ها نخستین امپراتوری قدرتمند استعماری را بنا نهادند. سپس نوبت به اسپانیا رسید که با انضمام پرتغال به خاک خود یک تاز میدان استعمار

شد. اما دیری نپایید که رقیب تازه نفس دیگری - یعنی هلند - گوی سبقت را از این کشور ربود. نکته‌ی قابل توجه در تمام این دوره‌ها غارت منابع و ثروت‌های جوامع تحت سلطه به وسیله‌ی استعمارگران است. سرانجام نوبت به انگلستان رسید که با اقتدار تمام رقبا را از میدان به در کرد و بزرگ‌ترین امپراتوری استعماری را بنا نهاد.

نحوه‌ی عمل استعمارگران با توجه به شرایط اقلیمی و ویژگی‌های جوامع مختلف متفاوت بود. مثلاً آن‌ها در مناطق کم جمعیت که دولت‌ها آن چنان قدرتمند نبودند که بتوانند سد راهشان شوند (نظیر آمریکا و استرالیا)، ساکن می‌شدند و جوامعی نوین را تشکیل می‌دادند. البته این امر بعد از مرحله‌ی غارت ثروت‌های افسانه‌ای و منتقل کردن آن‌ها به سرزمین مادر بود. در آسیا به دلیل وجود جوامع متمدن، رفتار استعمارگران به گونه‌ای دیگر بود؛ هند تحت سلطه‌ی کامل قرار گرفت ولی ایران و چین فقط تحت نفوذ و سیطره‌ی استعمارگران قرار گرفتند.

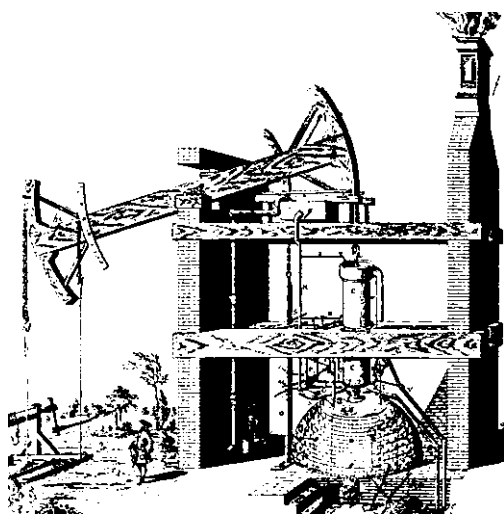
پدیده‌ی استعمار بر هر دو طرف درگیر - یعنی استعمارگران و جوامع تحت استعمار - تأثیر فراوان گذاشت. از یک سو ثروتی بی‌کران را نصیب اروپاییان کرد و سرمایه‌ای هنگفت را در آن گوشه از عالم متمرکز نمود. از طرف دیگر، اساس و بنیان اقتصادی - اجتماعی جوامع تحت سلطه را برهم زد و آن‌ها را به زاینده‌های تمدن جدید تبدیل کرد.

انقلاب صنعتی

جامعه‌ی اروپایی در قرن هیجدهم میلادی به دو دلیل مستعد پذیرش تغییر و تحولات بنیانی و ساختاری بود؛ نخست این که استعمار ثروتی عظیم برای این جوامع به ارمغان آورده بود که با وجود آن، می‌توانستند به هرگونه سرمایه‌گذاری و فعالیت سودآور دست بزنند. دوم این که رنسانس^۱ زمینه‌ی فرهنگی و عقیدتی خاصی را پدید آورده بود و مردم را به

۱- رنسانس «نوزایش» و «تجدید حیات» معنی شده است و آن را تجدید حیات علمی، ادبی، هنری و فرهنگی اروپا تعبیر کرده‌اند.

تلاش هرچه بیش‌تر برای تسخیر طبیعت و تغییر وضع موجود برمی‌انگیخت. به دنبال تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی که پس از زوال امپراتوری روم و ظهور نهضت رنسانس صورت گرفت، طبقه‌ی جدید به نام «بورژوا» در اروپا شکل گرفت. این طبقه مرکب از صنعتگران، پیشه‌وران و تجار بود که نه با اشراف زمیندار قرابتی داشتند



و نه در ردیف رعایا و دهقانان قرار می‌گرفتند. رشد و توسعه‌ی شهرها در اروپا با شکل‌گیری این طبقه‌ی جدید ارتباط نزدیکی داشت. این طبقه به مرور زمان قدرت اقتصادی و سپس قدرت سیاسی را به دست آورد و در سیر تحول جوامع اروپایی نقش مهمی ایفا کرد.

این تحول شگرف که «انقلاب صنعتی» نام گرفت و انگلستان سردمدار و آغازگر آن بود، با کشفیات و ابداعات بسیار ساده‌ی صنعتگران خرده پا آغاز شد. به تدریج، همین قدم‌های کوچک زمینه را برای برداشتن گام‌های بزرگ آماده کرد. «جمیزوات»، مهندس انگلیسی، توانست ماشین بخاری را که قبلاً دو صنعتگر گمنام ساخته بودند، تکمیل کند. ماشین بخار بعدها، به ویژه با سرمایه‌گذاری‌های کلانی که در تأسیسات راه‌آهن صورت گرفت، در رشد و توسعه‌ی سریع جوامع صنعتی نقش بسیار مهمی را ایفا کرد.^۱

یکی از مهم‌ترین نتایج این تحولات کاهش هزینه‌ی حمل و نقل بود که در نتیجه‌ی آن، ارتباط و تجارت بین سرزمین‌های مختلف، به ویژه دو قطب «مسلط» و «زیرسلطه» سریع‌تر و ارزان‌تر صورت می‌گرفت. این ارتباط به سبب رونق بخشیدن به بازارهای تولیدی برای اروپا سازنده و برای ممالک تحت سلطه

۱- مبدأ انقلاب صنعتی را سال ۱۷۶۰ میلادی ذکر می‌کنند و نماد این حرکت را اختراع یا تکامل «ماشین بخار» می‌دانند.

مخرب و ویرانگر بود.

نتایج و دستاوردهای انقلاب صنعتی که از انگلستان آغاز شد، به تدریج در سطح اروپا انتشار یافت و قدرت‌های اروپایی دیگر نظیر فرانسه و بلژیک نیز بدان‌ها دست یافتند.

در این میان، انگلستان همواره می‌کوشید تا از دست‌یابی کشورهای رقیب به فنون جدید جلوگیری کند اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد؛ زیرا:

۱- این کشورها به انگلستان نزدیک بودند و بین ملت‌های آن‌ها ارتباطی دو طرفه وجود داشت.

۲- این جوامع و جامعه‌ی انگلستان به دلیل تأثیرپذیری از رنسانس از نظر فرهنگی شباهت‌های زیادی داشتند.

۳- همه‌ی این جوامع قطب مسلط بودند و با غارت ثروت‌ها و امکانات ملت‌های استعمارزده توانسته بودند به موقعیت فعلی خود دست یابند.

۴- شیوه‌ها و فنون به کار گرفته شده در اوایل دوران انقلاب صنعتی بسیار ساده بود. ماشین‌های صنعتی که مخفیانه از انگلستان به کشورهای همسایه (نظیر فرانسه) حمل می‌شدند، به حدی ساده بودند که صنعتگران این کشورها به آسانی و به تقلید از آن‌ها می‌توانستند ماشین‌های جدیدی بسازند. بدین ترتیب، قطب مسلط جهان امتیاز سلطه‌ی خویش را به دست آورد و با به کارگیری فنون جدید توانست فاصله‌ی خود را با قطب تحت سلطه بیش‌تر کند. در مراحل بعد، قطب مسلط با به کارگیری سیاست‌ها و ترفندهای گوناگون و استفاده از ناآگاهی قطب تحت سلطه، زمینه را برای رشد و پیشرفت سریع‌تر جوامع صنعتی استعمارگر فراهم آورد.

فعالیت ۴-۴

در مورد آثار مثبت انقلاب صنعتی بحث کنید.

همان‌طور که گفتیم، استعمار به دنبال آشنایی اروپاییان با سلاح آتشین و تکمیل فنون دریانوردی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. انگیزه‌ی ماجراجویان اروپایی در اولین سفرهای اکتشافی، یافتن راه‌های جدید و خارج کردن انحصار تجارت با شرق از دست اعراب بود. به دنبال این سفرها اولاً مقدمات سلطه بر آسیا و انحصار تجاری در این منطقه فراهم آمد، ثانیاً با کشف قاره‌ی آمریکا، بلافاصله جریان انتقال ثروت‌های افسانه‌ای این قاره به اروپا آغاز شد.

نخستین مقصد این ثروت‌های عظیم پرتغال و سپس اسپانیا بود اما به تدریج، این ثروت‌های بادآورده توجه دیگر قدرت‌های اروپایی را به خود جلب کرد.^۱ در عین حال، در این دوره برخلاف دوره‌های سابق که نیروهای درگیر در جنگ از طریق زمینداران و با تجهیز روستاییان شکل می‌گرفتند، دولت‌ها برای تجهیز و حفظ آمادگی جنگی ارتش‌های خود به ذخایر طلا نیاز داشتند. از این رو، دولت‌های اروپایی می‌کوشیدند تا با اعمال سیاست‌های گوناگون، زمینه‌ی انتقال این «اموال مسروقه» را از اسپانیا به کشورهای خویش فراهم سازند.

رقابت فشرده‌ی دولت‌های مقتدر و بزرگ در قاره‌ای کوچک چون اروپا علاوه بر این که سبب به‌وجود آمدن برخوردهای شدید و بلوک‌بندی قدرت‌ها شد، زمینه را برای اعمال فشار بیش‌تر بر جوامع تحت سلطه فراهم ساخت؛ زیرا این جوامع به دلیل داشتن ذخایر فلزات گران‌بها منابع تأمین ثروت این قدرت‌های سلطه‌گر بودند. این رقابت نتیجه‌ی دیگری نیز داشت و آن این که تمامی طرف‌ها، درگیر تلاشی سخت و مداوم برای کسب ثروت و قدرت و پیشی گرفتن بر رقبا بودند. هر یک از رقبا نیز بقای خویش را در سبقت

۱- برای آشنایی بیش‌تر شما با ابعاد این غارت‌ها مثالی می‌آوریم؛ به گفته‌ی مورخان و تحلیل‌گران در فاصله‌ی سال‌های ۱۷۵۷ تا ۱۸۱۵ میلادی - یعنی در طول ۵۸ سال - ثروتی به ارزش پانصد تا هزار میلیون پوند از هندوستان به انگلستان منتقل شده است. برای نشان دادن بزرگی این رقم، همین بس که بگویم در آغاز قرن نوزدهم سرمایه‌ی همه‌ی شرکت‌های سهامی در هند حدود ۳۶ میلیون پوند بوده است.

گرفتن بر دیگران می‌دید.

این رقابت فشرده چپاول سریع سرزمین‌های استعمارزده را در پی داشت. در عین حال، زمینه‌ی ذهنی مناسبی برای به‌کارگیری روش‌ها و فنون جدید و انواع ابداعات ایجاد کرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت رقابت قدرت‌های سلطه‌گر برای تسلط بر ممالک دیگر و افزودن بر مستعمرات خویش، در فراهم آوردن زمینه برای انقلاب صنعتی مؤثر بوده است. استعمار با تأمین سرمایه‌ای هنگفت برای جوامع صنعتی، عمده‌ترین نقش را در تسریع انقلاب صنعتی برعهده داشته و از آن زمان به بعد نیز سیل عظیمی از ثروت‌ها و حاصل دسترنج ملت‌های محروم را به سوی قطب مسلط روانه کرده است. هم‌اکنون نیز این سیل هر چه خروشان‌تر جاری است.

فعالیت ۴-۵

در مورد آثار منفی سیاست‌های استعماری، در کلاس گفت‌وگو کنید.

پرسش

- ۱- چرا مطالعه‌ی مبحث توسعه‌ی اقتصادی دارای اهمیت است؟
- ۲- تولید یک کارخانه‌ی خودروسازی در سال ۷۸، هشتاد هزار و در سال ۷۹، نود هزار دستگاه خودرو از همان نوع بوده است. به نظر شما، آیا این کارخانه با افزایش رشد روبه‌رو بوده است یا افزایش توسعه؟ چرا؟
- ۳- برای اندازه‌گیری میزان توسعه از چه معیارهایی استفاده می‌کنند؟
- ۴- چرا به‌طور قطع نمی‌توان از معیار درآمد سرانه برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد؟
- ۵- دلایل پرچمدار بودن اروپا را در انقلاب صنعتی ذکر کنید.
- ۶- نقش انقلاب صنعتی را در رشد و توسعه‌ی کشورهای اروپایی تجزیه و تحلیل کنید.
- ۷- استعمار بر انقلاب صنعتی چه تأثیری گذاشت؟